

تحلیل تطبیقی استعاره‌های مفهومی «رندی» در غزل حافظ و «عصیان» در غزل حسین منزوی بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون

آرمین روشن

۱. مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، کارشناسی ارشد هنر اسلامی، دانشگاه سوره، تهران، ایران. رایانامه:

Arminwroshan@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	غزل فارسی در سیر تاریخی خود از قالبی صرفاً عاطفی و تغزلی به بستری برای بازنمایی تجربه‌های پیچیده معرفتی، اجتماعی و وجودی تبدیل شده است. در این میان، حافظ با صورت‌بندی مفهوم «رندی» و حسین منزوی با برجسته‌سازی مفهوم «عصیان»، دو نحوه متفاوت از مواجهه شاعر با جهان، زبان و انسان را پیش می‌نهند.
مقاله پژوهشی	هدف این پژوهش، واکاوی تفاوت‌های هستی‌شناختی و زبانی غزل کلاسیک و معاصر، تحلیل تطبیقی گفتمان «رندی» در شعر حافظ و «عصیان» در شعر حسین منزوی بر پایه رویکرد استعاره مفهومی و تبیین نسبت آنها با زمینه‌های تاریخی و جهان‌بینی شاعرانه است. پژوهش حاضر با روش کیفی، تحلیلی - تطبیقی بر خوانش نمونه‌هایی از غزل‌های حافظ و منزوی با بهره‌گیری از رویکرد استعاره مفهومی (لیکاف و جانسون) و تحلیل داده‌محور، شبکه‌های استعاری هر دو شاعر را واکاوی کرده تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه استعاره‌های مفهومی، این دو تجربه متفاوت را در نظام ذهنی - تصویری شاعران بازنمایی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد رندی حافظ بر شبکه‌ای از استعاره‌های مبتنی بر نور، سیالی، وارونگی، رهایی و گشایش معنایی در محور عمودی (جان‌شینی) نور، می و ساقی بنا شده و در پیوند با نقد ریاکاری، وارستگی عرفانی و شکستن دوگانۀ ظاهر - باطن عمل می‌کند؛ در حالی که عصیان منزوی با استعاره‌هایی چون تاریکی، انسداد، خاکستر و سوختگی صورت‌بندی می‌شود و بازتاب اضطراب، تنهایی و بحران معنا در جهان مدرن است. این دو گفتمان، هرچند در سطح ظاهری در تقابل هستند، در سطح عمیق‌تر، نشان‌دهنده ظرفیت غزل فارسی برای بازنمایی دگرگونی تجربه انسانی در دو افق تاریخی متفاوت هستند که سیر گذار از «عرفان محوری رهایی‌بخش» به «اضطراب محوری وجودی» را نشان می‌دهند. تحلیل و نتایج پژوهش حاضر می‌تواند تأثیر کاربردی بر آموزش غزل فارسی و ارتقای سواد ادبی، داشته باشد.
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۴/۱۰/۱۳	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۵/۰۳/۲۴	
واژه‌های کلیدی:	
حافظ شیرازی حسین منزوی رندی عصیان استعاره مفهومی	

۱. مقدمه

غزل فارسی در تاریخ ادبیات ایران، تنها ظرف بیان عواطف عاشقانه نبود، بلکه به تدریج به عرصه‌ای برای بازنمایی تجربه‌های معرفتی، اجتماعی و وجودی بدل شد. این قالب شعری در دوره‌های مختلف تاریخی توانسته هم‌زمان زبان احساس، اندیشه، نقد و تامل باشد و از همین رو، ظرفیت بالایی برای تحلیل‌های مفهومی و تطبیقی دارد.

در میان مفاهیم محوری شکل‌گرفته در غزل فارسی، «رندی» در شعر حافظ و «عصیان» در شعر حسین منزوی دو نمونه برجسته‌اند که نه تنها به هویت شعری این دو شاعر سامان می‌دهند، بلکه دو شیوه متفاوت از مواجهه انسان با جهان، زبان و حقیقت را بازنمایی می‌کند. حافظ شیرازی در بافت فرهنگی و اجتماعی عصر خود، مفهوم «رندی» را به یکی از کانون‌های اصلی اندیشه شعری خود بدل کرده است. رندی در شعر او مفهومی چندلایه است که هم‌زمان بر آزادی، نقد ربا، وارستگی ظاهری و جستجوی حقیقت دلالت دارد و با شبکه‌ای از تصاویر چون می، جام، خرابات، ساقی، نور و گشایش پیوند می‌خورد. در مقابل، در شعر حسین منزوی، «عصیان» به یکی از مؤلفه‌های برجسته تجربه انسان معاصر بدل می‌شود؛ تجربه‌ای سرشار از تنهایی، اضطراب، بحران معنا و نارضایتی از وضعیت موجود که در قالب تصاویری چون تاریکی، خاکستر، انسداد، سکوت، شکست و سوختگی بازنمایی می‌شود.

روش این پژوهش، کیفی و تحلیلی-تطبیقی است. داده‌ها از طریق نمونه‌گیری هدفمند از ابیات شاخص حافظ و منزوی گردآوری شده‌اند؛ به گونه‌ای که ضمن پوشش مضامین اصلی، تکرار استعاری نیز قابل ردیابی باشد. سپس ابیات انتخاب شده بر اساس الگوی مبدا-مقصد طبقه‌بندی و نگاشت‌های مفهومی استخراج شده‌اند. در مرحله تطبیق، نظام‌های استعاری دو شاعر از حیث ساختار، حوزه‌های تجربه، جهت‌گیری شناختی و بار ارزشی مقایسه شده‌اند. این روش امکان تحلیل معناشناختی دقیق و تبیین تفاوت جهان‌بینی را فراهم می‌کند.

جامعه آماری پژوهش شامل غزل‌های حافظ و مجموعه غزل‌های حسین منزوی است. از میان آنها نمونه‌هایی که به‌طور مستقیم به مفاهیم رندی و عصیان اشاره دارند، به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و بررسی شدند. پس از استخراج ابیات مرتبط، ساختار استعاری آن‌ها تحلیل و سپس شباهت‌ها و تفاوت‌های دو نظام استعاری مقایسه شد.

معیار انتخاب ابیات در این پژوهش حضور نشانه‌های مفهومی مرتبط با «رندی» در شعر حافظ و «عصیان» در شعر حسین منزوی است. ابیاتی انتخاب شده‌اند که در آنها این مفاهیم به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در قالب استعاره‌های مفهومی بیان شده‌اند؛ برای نمونه،

استعاره‌هایی که مفاهیم آزادی، طغیان، رهایی از قید و بندهای اجتماعی یا مضامین عرفانی را بازنمایی می‌کنند. همچنین ابیاتی که از نظر ساختار زبانی و تصویری قابلیت تحلیل در چارچوب نظریه استعاره مفهومی داشته‌اند، در مجموعه داده‌ها قرار گرفته‌اند.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی کیفی و تحلیلی - تطبیقی، مفهوم «رندی» در غزل حافظ و مفهوم «عصیان» در غزل حسین منزوی را بر پایه نظریه استعاره مفهومی بررسی کند.

نظریه استعاره مفهومی که توسط لیکاف و جانسون مطرح شده است، استعاره را نه صرفاً آرایه‌ای زبانی، بلکه ابزاری برای ساخت و سازمان‌دهی اندیشه می‌داند. از این منظر، استعاره‌ها بازتاب نظام ذهنی و تجربه زیسته انسانند و می‌توانند ساختارهای پنهان معنا را در متون ادبی آشکار سازند.

بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی در شعر حافظ و منزوی می‌تواند نشان دهد که چگونه دو شاعر در دو افق تاریخی متفاوت، تجربه‌های وجودی و فکری خود را از طریق نظام‌های استعاره‌ای متمایز صورت‌بندی کرده‌اند.

پرسش اصلی پژوهش این است که چگونه استعاره‌های مفهومی، این دو تجربه متفاوت را در نظام ذهنی - تصویری شاعران بازنمایی می‌کنند؟

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

گفتمان «رندی» و «عصیان»، هر چند در سطح ظاهری در تقابل هستند، در سطح عمیق‌تر، نشان‌دهنده ظرفیت غزل فارسی برای بازنمایی دگرگونی تجربه انسانی در دو افق تاریخی متفاوت هستند که سیرگذار از «عرفان محوری رهایی‌بخش» به «اضطراب محوری وجودی» را نشان می‌دهند. اهمیت این پژوهش از دو جهت است: نخست، از منظر نقد ادبی و زبان شناختی، زیرا می‌تواند نشان دهد که چگونه معنا در شعر فارسی صرفاً از سطح واژگان بر نمی‌خیزد، بلکه در قالب شبکه‌ای از استعاره‌ها سازمان می‌یابد؛ دوم، از منظر آموزشی، زیرا تحلیل تطبیقی این مفاهیم می‌تواند در آموزش غزل فارسی، به ویژه در سطح دانشگاهی، به فهم عمیق‌تر لایه‌های معنایی و و ارتقای سواد ادبی کمک کند.

هدف این پژوهش، واکاوی تفاوت‌های هستی‌شناختی و زبانی غزل کلاسیک و معاصر، تحلیل تطبیقی گفتمان «رندی» در شعر حافظ و «عصیان» در شعر حسین منزوی بر پایه رویکرد استعاره مفهومی و تبیین نسبت آنها با زمینه‌های تاریخی و جهان‌بینی شاعرانه است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های همسو با پژوهش حاضر در سه حوزه مطالعاتی طبقه‌بندی می‌شوند: گروه اول، مطالعات مربوط به حافظ و مفهوم رندی در غزل او؛ حافظ‌پژوهی از پرمایه‌ترین شاخه‌های مطالعات ادبی فارسی است و مفهوم «رندی» از مهم‌ترین محورهای تفسیری در این حوزه به شمار می‌رود. بخش عمده‌ای از تحقیقات پیشین، رندی را در پیوند با مفاهیمی چون آزادگی، نقد ریا، تقابل با زهد ریاکارانه و نوعی سلوک خاص عرفانی و اجتماعی تحلیل کرده‌اند. در این میان، خرمشاهی (۱۳۹۰) در «حافظ‌نامه» با تبیین واژگان و مفاهیم کلیدی دیوان حافظ، نشان می‌دهد که رندی در شعر او مفهومی چندلایه است که در مرز میان اخلاق، عرفان، نقد اجتماعی و تجربه زیبایی‌شناختی قرار می‌گیرد و از سطح یک ویژگی فردی فراتر رفته، به صورت نوعی «شیوه مواجهه با جهان» درمی‌آید.

زرین کوب (۱۳۸۶) نیز در خوانش‌های خود از حافظ، به‌ویژه در کتاب «از کوچه رندان»، رندی را موضعی انتقادی در برابر نهادهای رسمی و ظاهرگرایی دینی می‌داند و بر وجه‌رهایی‌بخش و حقیقت‌جویانه آن تأکید می‌کند؛ بدین معنا که «رند» در جهان حافظ با عبور از مرزهای اخلاق رسمی، در پی حقیقتی ژرف‌تر و ناب‌تر است.

در کنار این خوانش‌ها، پورنامداریان (۱۳۸۸) در آثار خود درباره شعر عرفانی و زبان نمادین ادبیات فارسی، از جمله «گمشده لب دریا»، نشان می‌دهد که بسیاری از مفاهیم محوری در غزل کلاسیک مانند «رندی» نه صرفاً گزاره‌های اخلاقی-فلسفی، بلکه برساخته‌هایی هستند که در شبکه‌ای از نمادها و تصویرهای تکرارشونده معنا می‌یابند و از طریق سازوکارهای بلاغی و زبانی به تجربه زیسته تبدیل می‌شوند. از این نگاه، فهم رندی در حافظ ناگزیر از توجه به «نظام تصویر» و «زبان نمادین» غزل اوست؛ به ویژه آنجا که رندی با خوشه‌هایی از تصاویر مانند می، ساقی، جام، خرابات و نیز تقابل با زهد و تزویر همراه می‌شود.

گروه دوم، پژوهش‌های مرتبط با غزل حسین منزوی و مفاهیم اعتراضی-عصیانی در شعر

اوست:

پژوهش‌های مربوط به غزل معاصر و به‌طور خاص شعر حسین منزوی، غالباً بر محورهایی چون نوآوری‌های زبانی، عاطفه محوری، بازآفرینی سنت غزل و بازتاب تجربه زیست مدرن متمرکز بوده‌اند. از منظر سبک‌شناختی، مطالعاتی نظیر پژوهش صالحی و ضرونی (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که منزوی با بهره‌گیری از گسست‌های نحوی و مؤلفه‌های موسیقایی، غزل سنتی را با بسامد و نوسانات روحی انسان معاصر هم‌نوا ساخته است.

همچنین گروه سوم، در حوزه تحلیل مضامین وجودی، داد (۱۳۹۰) بر این باور است که عناصر چهارگانه عشق، مرگ، تنهایی و اعتراض-عصیان، شاکله اصلی جهان شعری منزوی را تشکیل می‌دهد و این عصیان، واکنشی هستی‌گرا به سرخوردگی‌های فردی و اجتماعی در بستر زیست مدرن است.

در سطح منابع مستقیم، ارجاع به آثار خود شاعر در شکل‌دهی داده‌های پژوهش ضروری است؛ از جمله مجموعه «از ترمه و تغزل» که به مثابه یکی از منابع بنیادین شناختی است.

۲. رندی حافظ، عصیان منزوی و استعاره مفهومی لیکاف و جانسون

۲-۱. مبانی نظری

پژوهش حاضر بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون استوار است. در این نظریه، استعاره صرفاً آرایه‌ای زبانی و زیباشناختی نیست، بلکه سازوکاری شناختی است که انسان به وسیله آن یک حوزه مفهومی را بر پایه حوزه‌ای دیگر درک می‌کند. بر این اساس، استعاره مفهومی از نگاه میان حوزه مبدا و حوزه مقصد، شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که ویژگی‌های حوزه مبدا برای فهم و سازمان‌دهی حوزه مقصد به کار می‌رود.

از دید لیکاف و جانسون، زبان روزمره، ادبیات و نظام اندیشگی انسان‌ها سرشار از استعاره‌هایی است که تجربه‌های انتزاعی را قابل فهم می‌کنند. در متن ادبی، این فرایند به صورت برجسته‌تری عمل می‌کند؛ زیرا شاعر با استفاده از شبکه‌ای از تصاویر و تداعی‌ها، مفاهیم انتزاعی را به صورت محسوس و چندلایه بازنمایی می‌کند. از این منظر، رندی و عصیان صرفاً دو واژه نیستند، بلکه دو ساختار مفهومی هستند که در شبکه‌ای از استعاره‌ها معنا می‌گیرند.

در این پژوهش، رندی به عنوان حوزه مقصد در شعر حافظ و عصیان به عنوان حوزه مقصد در شعر منزوی در نظر گرفته شده، سپس استعاره‌های مرتبط با هر یک استخراج و بر اساس حوزه‌های مبدا تحلیل شده است. این رویکرد امکان می‌دهد که تفاوت‌های معنایی، زیبایی‌شناختی و جهان بینی دو شاعر، منسجم و علمی بررسی شود.

ضرورت تحلیل تطبیقی

تحلیل تطبیقی، رویکردی است که با مقایسه دو یا چند اثر، اندیشه، سبک یا مفهوم در دوره‌های مختلف به درک عمیق‌تر و جامع‌تر موضوع کمک می‌کند. درک مفاهیمی چون رندی حافظ و عصیان منزوی، بدون توجه به بسترهای تاریخی، اجتماعی، رویکردهای زبانی و استعاری هر یک، سطحی باقی خواهد ماند. تحلیل تطبیقی این دو مفهوم، نه تنها فهم این

دو شاعر را تسهیل می‌کند، بلکه نشان‌دهنده پویایی و تحول زبان و اندیشه در غزل فارسی است.

تفاوت رویکردهای سنتی و نوین شناخت و تحلیل غزل

در رویکردهای سنتی، غالباً تمرکز بر شرح لغات، بیان معنای ظاهری ابیات، معرفی شاعر و زندگی او بوده است. در این روش، غزل بیشتر به عنوان یک اثر ادبی صرف با ارزش‌های زیبایی‌شناختی معرفی می‌شد و تحلیل‌های عمیق‌تر معنایی، تاریخی یا فلسفی کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. در مقابل، رویکردهای نوین، غزل را به عنوان متنی چندلایه و چندوجهی در نظر می‌گیرند که نیازمند تحلیل‌هایی در سطوح مختلف است:

تحلیل تاریخی و اجتماعی: بررسی زمینه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آفرینش اثر.
 تحلیل زبان‌شناختی و استعاره‌شناختی: واکاوی نظام زبانی، استعاره‌ها، نمادها و صورخیال.
 تحلیل فلسفی و عرفانی: بررسی مفاهیم انتزاعی، دیدگاه‌های هستی‌شناختی و معنوی.
 تحلیل تطبیقی: مقایسه اثر با آثار دیگر در همان دوره یا دوره‌های متفاوت. در این چارچوب، رندی حافظ و عصیان منزوی، نه تنها مفاهیم مجرد، بلکه برآمده از تجربه‌های زیسته و بازتاب‌دهنده جهان‌بینی‌های خاص هستند که نیازمند تحلیل در تمام این سطوح می‌باشند. (هوشیار، ۱۴۰۲: ۱۱۳)

در سنت بلاغت فارسی، استعاره نوعی تشبیه دانسته شده است که در آن یکی از ارکان تشبیه حذف می‌شود. برای مثال وقتی گفته می‌شود «چشم او دریاست»، در واقع میان چشم و دریا شباهتی برقرار شده است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۷)

پژوهش حاضر از نظر روش و مبنا بر نظریه استعاره مفهومی تکیه دارد. نظریه استعاره مفهومی که توسط جورج لیکاف و مارک جانسون مطرح شد بر این اصل استوار است که استعاره صرفاً آرایه‌ای زبانی- ادبی نیست، بلکه ساختاری شناختی بنیادین در ذهن و تجربه انسان است. در همین چارچوب، استعاره سازوکاری برای نگاشت معنا از حوزه مبدا به حوزه مقصد تلقی می‌شود، انسان به شیوه استعاری فکر و تجربه می‌کند. این تلقی با شرح‌های کلاسیک و جدید نظریه در مطالعات زبان‌شناختی همخوان است؛ از جمله آنجا که استعاره نه یک زینت زبانی، بلکه الگویی نظام‌مند برای مفهوم‌سازی امور انتزاعی از طریق تجربه جسمانی و زیسته دانسته می‌شود. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۰)

این چارچوب نظری، هدف پژوهش را از سطح نام بردن از تصاویر فراتر برده، به سمت بازسازی نگاشت‌های مفهومی و نظام‌های استعاری در دو متن مورد بررسی هدایت می‌کند.

۲-۲. تحلیل تطبیقی استعاره‌های مفهومی رندی و عصیان

۲-۲-۱. تحلیل تاریخی و اجتماعی

عصر حافظ از حیث سیاسی، اجتماعی و مذهبی دورانی پر تلاطم و با وجود اقتدار ظاهری حکومت‌های وقت، جامعه با چالش‌های عمیقی دست به گریبان بود. دوران ایلخانی و تیموری، با خود نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به همراه داشت. در چنین شرایطی، ظاهرسازی‌های دینی و زهد ریاکارانه رواج فراوانی یافت. عالمان و واعظان درباری، به جای پرداختن به جوهر دین و اخلاق، بیشتر درگیر نمایش زهد و پارسایی نمایشی بودند تا از این رهگذر، رضایت حاکمان را جلب کرده و به منافع دنیوی دست یابند. این وضعیت، بستر مناسبی را برای نقد اجتماعی و عرفانی فراهم آورد. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۹)

حافظ در مقام شاعر و عارف، این ریاکاری‌ها و انحرافات را با ظرافت و طنزی خاص به نقد می‌کشد. مفهوم رندی در شعر او، پاسخی عرفانی و اجتماعی به این وضعیت است. رند، کسی است که ظاهرسازی نمی‌کند، از ریاکاری بیزار است و در عین حال از قید و بندهای ظاهری و ریاکاری پرهیز دارد. رندی حافظ، نوعی وارستگی، آزاداندیشی و نقد اجتماعی در پرده‌ای عرفانی و عاشقانه است. رند با تکیه بر معرفت درونی و اتصال به حقیقتی ورای ظاهر، به زاهدان ریاکار و مدعیان دروغین می‌تازد. او نه تنها از عرفان و معنویت اصیل فاصله نمی‌گیرد، بلکه آن را در تقابل با ظواهر دینی و عقاید متحجر قرار می‌دهد. (خرمشاهی، ۱۳۹۰: ۳۵۶)

شخصیت رند، در شعر حافظ، نمادی از انسان کامل است؛ انسانی که از بند دنیا رسته، به حقیقت پیوسته و در عین حال، با مردم درآمیخته است. این شخصیت، ترکیبی از وارستگی عارفانه، شوخ‌طبعی شاعرانه و جسارت نقد اجتماعی است. رند، دل به معشوق می‌سپارد، از جام می‌سرمست می‌شود و خرابات را قبله خویشتن می‌سازد؛ اما این ظواهر، پوششی برای حقیقت‌جویی و عشق ورزیدن به معبود حقیقی است. حافظ با این مفهوم، جامعه را به بازنگری در ارزش‌ها و دوری از ریاکاری فرا می‌خواند. (همان)

در مقابل، قرن بیستم میلادی و به ویژه نیمه دوم آن، دورانی است که جامعه بشری با تحولات شگرفی روبه‌رو شد. گسترش علم و فناوری، مدرنیزاسیون، رشد شهرنشینی و فروپاشی ایدئولوژی‌های سنتی، منجر به تغییرات بنیادینی در ساختارهای اجتماعی و ماهیت وجودی انسان گردید. در این دوران، انسان مدرن با پدیده‌هایی چون بیگانگی، تنهایی، اضطراب وجودی، بحران معنا و پوچی دست و پنجه نرم می‌کند. این وضعیت، بستری را برای ظهور مفاهیم و احساسات جدید در هنر و ادبیات فراهم آورد.

حسین منزوی، از شاعران برجسته غزل معاصر، در آثار خود، بازتاب‌دهندهٔ این تجربه‌های زیستهٔ انسان مدرن است. مفهوم عصیان در شعر منزوی، واکنشی وجودی، عاطفی و فردی به این بحران معناست. عصیان منزوی، نفی هنجارها و ساختارهای اجتماعی نیست؛ بلکه نفی وضع موجود، اعتراضی به پوچی زندگی و فریادی از سر تنهایی و دلتنگی است. این عصیان، ریشه در ناامیدی از دنیای مدرن، فقدان ارتباطات انسانی عمیق، و جستجوی معنایی گمشده دارد. (داد، ۱۳۹۰: ۴۸۶)

شاعر عصیانگر منزوی با جهانی که مملو از پوچی، تکرار و بی‌معنایی است با احساس بیگانگی و انزوا مواجه است. این عصیان، برخلاف رندی حافظ که جنبهٔ اجتماعی و عرفانی پررنگ‌تری داشت، بیشتر در حوزهٔ فردی و تجربه‌های درونی شاعر متمرکز است. عصیان منزوی، نه تلاشی برای بازگشت به عرفان گذشته، بلکه بیزاری از وضعیتی است که انسان در آن از اصالت خویش بیگانه شده و در چرخه‌ای از تکرار و انفعال گرفتار آمده است. این مفهوم، بیانگر رنج و اضطراب ناشی از مواجهه با نیستی و تلاش برای یافتن معنا در جهانی است که گویی معنایی ندارد. (حق‌شناس، ۱۳۸۰: ۲۴۹)

۲-۲-۲. تحلیل ساختاری استعاره‌های حافظ: ساقی، می، جام، خرابات

در گفتمان رندی حافظ، استعاره‌های کلیدی متعددی نقش‌آفرین هستند که درک این مفهوم را تسهیل می‌بخشند. این استعاره‌ها عمدتاً بر حوزه‌های معنایی تجربه عرفانی، ارتباط با معشوق و نقد اجتماعی بنا شده‌اند.

۲-۲-۲-۱. ساقی

استعارهٔ ساقی در شعر حافظ، نمادی از مرشد، راهنما یا خود معشوق ازلی است. ساقی جام شراب معرفت را به دست رند می‌دهد و او را از سرچشمهٔ عشق الهی سیراب می‌کند. این ساقی، برخلاف ساقی‌های ظاهری که صرفاً به نوشاندن شراب دنیوی مشغولند، شراب معرفت و جذبهٔ الهی را عرضه می‌دارند:

ساقی سیم‌ساق من، گر همه درد می‌دهد کیست که تن چو جام می، جمله دهن نمی‌کند
 رشتهٔ تسبیح اگر بگسست معذورم بدار دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود
 الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
 نشان می‌دهد که این ساقی، فراتر از معنای ظاهری است.

۲-۲-۲-۲ می

شراب یا می، استعاره‌ای از عشق الهی، جذبه عرفانی، وجد و سکر روحانی است. این می با می شرعی و فقهاتی متفاوت است. می حافظ، می کهن و رسیده است که عقل را زایل نمی‌کند، بلکه حجاب‌ها را برمی‌دارد و دل را به حق نزدیک می‌سازد:

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت کنار آب رکناباد و گل‌گشت مصلا را
می‌خواره و سرگشته و رندیم و نظرباز و آن کس که چو ما نیست در این شهر، کدامست
فتوی پیر مغان دارم و قولی‌ست قدیم که حرام است می آن جا که نه یار است ندیم
این می با نور الهی، جاودانگی و حقیقت‌جویی درآمیخته است.

۲-۲-۲-۳ جام

جام، ظرفی است که این شراب معرفت در آن ریخته می‌شود. جام، استعاره‌ای از دل آماده و پذیرای حقیقت یا حتی جهان هستی است که در آن، اسرار الهی متجلی می‌شود:

ساقی به نور باده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
نوش کن جام شراب یک منی تا بدان بیخ غم از دل برکنی
خنده جام می و زلف گره گیر نگار ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست
جام، وسیله‌ای برای دریافت و نوشیدن است.

۲-۲-۲-۴ خرابات

خرابات که در ظاهر مکانی برای فسق و فجور است، در گفتمان رندی حافظ، نمادی از خانقاه سالکان یا مکانی برای سلوک عرفانی و مکانی برای رهایی از قید و بندهای ظاهری و رسیدن به حقیقت است:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم
هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد در خرابات بگویند که هشیار کجاست
چون عمر تبه کردم چندان که نگه کردم در کنج خراباتی افتاده خراب اولی
خرابات در اینجا، حوزه مقدسی است که در آن، ریا و تظاهر جایی ندارد.

این استعاره‌ها، حوزه مبدا (مانند نوشیدنی‌ها، مکان‌های اجتماعی و افراد) را برای درک حوزه مقصد (تجربه عرفانی، عشق الهی، معرفت و نقد اجتماعی) به کار می‌گیرند. ویژگی غالب این استعاره‌ها، روشنایی، سیالی، نوشیدن، گشودن، وارونگی، تبدیل مکان فساد به مکان سلوک و جذبه است.

۲-۲-۳. تحلیل استعاره‌های منزوی: خاکستر، دیوار، شب، تکرار

گفتمان عصیان در شعر حسین منزوی با مجموعه‌ای از استعاره‌های متفاوت، تصویری از جهان مدرن و تجربه زیسته انسان معاصر را ترسیم می‌کند. این استعاره‌ها عمدتاً بر حوزه‌های معنایی تنهایی، بیگانگی، فقدان معنا و رنج وجودی متمرکز هستند.

۲-۲-۳-۱. خاکستر

خاکستر، نمادی از پایان، اضمحلال، فقدان زندگی و چیزی است که از سوختن و نابودی باقی مانده است:

تمام حادثه یک توده همیشه بود و شرر و آن چه ماند ز من خاک بود و خاکستر
می آمد از برج ویران مردی که خاکستری بود خرد و خراب و خمیده تمثیل ویران تری بود
ترسم نیایی و آید خاکستر من بسویت آه از حریق که بی تو در سینه دامن گرفته است
خاکستر، تداعی گر بی حاصلی، پوچی و مرگ است.

۲-۲-۳-۲. دیوار

دیوار، استعاره‌ای از انسداد، جدایی، انزوا و ناتوانی در برقراری ارتباط است. دیوار، مانعی میان انسان و جهان است:

من راه تو را بسته تو راه مرا بسته امید رهایی نیست وقتی همه دیواریم
پر گشودیم و به دیوار قفس‌ها خوردیم وه که در حسرت یک بال پریدن مردیم
ای دور مانده از من ناچار و سزاوار آن سوی پنج خندق پشت چهار دیوار
دیوار، حس زندانی بودن، محدودیت و از خود بیگانگی را القا می‌کند.

۲-۲-۳-۳. شب

شب در شعر منزوی برخلاف معنای رمانتیک آن، اغلب نمادی از تاریکی، تنهایی، اضطراب، گستره ناآگاهی و سرگشتگی است.

نه از درنگ، ز تثبیت شب هراسانم اگر در آمدنت بیش از این قصور کنی
بشناس مرا حکایتی غم‌گینم افسانه تیره شبی سنگینم
از بستر شب کناره می‌گیری شب با خورشید کینه می‌ورزد
شب، زمان از دست رفتن و گم شدن است.

۲-۳-۴. تکرار

تکرار، نه تنها به عنوان یک عمل، بلکه به عنوان یک مفهوم، استعاره‌ای از روزمرگی بی‌معنایی، فقدان نوآوری و چرخیدن در مدارای بسته است:

جهان بی‌عشق چیزی نیست جز تکرار یک تکرار اگر جایی به حال خویش باید گریه کرد اینجاست گل فراموشی و هر گلبانگ خاموشی گرفت بس که در گلشن شبیخون خزان تکرار شد فراموشی و هر گلبانگ خاموشی گرفت بس که در گلشن شبیخون خزان تکرار شد تکرار، نمادی از انفعال و گرفتاری در وضعیتی است که تغییری رخ نمی‌دهد.

این استعاره‌ها، حوزه‌های مبدا (مانند مواد سوخته، موانع فیزیکی، زمان‌های تاریک و اعمال مکرر) را برای درک حوزه مقصد (وضعیت روحی و وجودی انسان مدرن) به کار می‌گیرند. ویژگی غالب این استعاره‌ها، تاریکی، انسداد، تخریب، اجبار و فقدان است. (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴: ۲۳۹)

۲-۴. مقایسه دو نظام استعاری

بررسی تطبیقی این دو نظام استعاری، شکافی عمیق را در دو جهان‌بینی آشکار می‌کند؛ جهان‌بینی حافظ که در مفهوم رندی خلاصه می‌شود و جهان‌بینی منزوی که با عصیان گره خورده است.

در گفتمان حافظ، رندی با تکیه بر حوزه‌های مبدا چون ساقی، می، جام، خرابات، نور، سیالی و وارونگی شکل گرفته است. این استعاره‌ها به حوزه‌های مقصدی همچون عرفان، عشق الهی، معرفت، نقد اجتماعی و وارستگی راه می‌یابند و بار معنایی رهایی‌بخش، الهام‌بخش و انتقادی به خود می‌گیرند. جهت‌گیری این نظام استعاری، جستجوی حقیقت و تعالی است و در ژرفای خود، باوری راسخ به امکان گشایش، سعادت، رهایی و رسیدن به حقیقت، نهفته است.

در سوی دیگر، گفتمان منزوی بر عصیان استوار است؛ عصیانی که با حوزه‌های مبدا چون خاکستر، دیوار، شب، تکرار، تاریکی، انسداد، سوختگی و انفعال بازنمایی می‌شود. این تصاویر به حوزه‌های مقصدی چون تنهایی، بیگانگی، رنج وجودی، پوچی، بحران معنا و انزوا نگاشت می‌شوند و بار معنایی انقباضی، اضطراب‌آور، ناامیدانه و اعتراضی دارند. جهت‌گیری این نظام، درون‌گرا و درگیر با وضعیت موجود است و بیش از هر چیز، تردید به امکان تغییر و احساس بن‌بست را بازتاب می‌دهد.

به تعبیر روشن‌تر، نظام استعاری حافظ بر مفاهیم نور، حرکت، گشایش و وارونگی بنا شده است؛ استعاره‌هایی که نویدبخش کشف، رهایی و رسیدن به حقیقت هستند. در مقابل، نظام استعاری منزوی بر مفاهیم تاریکی، توقف، انسداد و تخریب تأکید دارد؛ استعاره‌هایی که حس انزوا، ناامیدی و بن‌بست را القا می‌کنند.

تحلیل استعاری نشان می‌دهد که رندی در شعر حافظ مفهومی چندوجهی است که با استعاره‌های عرفانی، عاشقانه و اجتماعی درآمیخته و از دو نگاهت اصلی شکل گرفته است: «تجربه نوشیدن» (می، جام) و «حضور در مکان مقدس پاژگونه» (خرابات). این دو نگاهت، سرانجام به مفاهیم نور، گشایش و رهایی می‌انجامند. در سوی دیگر، عصیان در شعر منزوی بازتابی از تجربه انسان مدرن است و با استعاره‌های تخریب (خاکستر)، انسداد (دیوار)، تاریکی (شب) و انفعال (تکرار) بیان می‌شود.

این تفاوت در نظام استعاری، حکایت از دو جهان‌بینی دارد که در دو افق تاریخی و هستی‌شناختی متفاوت شکل گرفته‌اند: یکی در جستجوی حقیقت درونی و گشایش عرفانی؛ دیگری در گیر با پوچی و تنهایی دنیای مدرن.

جدول تطبیق رندی و عصیان

ردیف	محور تطبیق	غزل حافظ	غزل منزوی	تحلیل تطبیقی
۱	مفهوم اصلی	رندی	عصیان	دو مفهوم هویت ساز اما متعلق به دو افق فکری متفاوت
۲	جهان‌بینی	نقد ریا، وارستگی، حقیقت‌جویی	اعتراض درونی، بحران معنا، اضطراب	حرکت از رهایی عرفانی به بحران وجودی
۳	نگاه به انسان	انسان رند، آگاه و نقاد	انسان معترض و تنها	تفاوت در نوع تجربه انسانی
۴	زبان شعری	نمادین و چندلایه	فشرده و تلخ	حافظ تاویلی‌تر، منزوی عاطفی‌تر
۵	خوشه‌های تصویری	می، جام، ساقی، خرابات، نور	تاریک، خاکستر،	تقابل نور- گشایش با تاریکی- انسداد

	سوختگی، سکوت			
۶	نگاه به جامعه	نقد زهد ریاکارانه	بازتاب از خود بیگانگی مدرن	نقد اخلاقی سنت در برابر بحران مدرنیته
۷	افق تاریخی	عرفانی	مدرن و هستی شناسانه	تفاوت در زمینه تاریخی و فکری
۸	کارکرد غزل	نقد اجتماعی و شهود عرفانی	اعتراض و بیان رنج	گسترش کارکرد غزل فراتر از درون مایه عاشقانه
۹	معنا شناسی	رهایی و کشف حقیقت	فقدان معنا و جست‌وجو	دو تاویل و تفسیر متفاوت انسان شناسانه

۳. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد رندی حافظ و عصیان منزوی نماینده دو مرحله از تحول اندیشه ایرانی هستند. رندی حافظ واکنشی همراه با طنز، نور، سیالی و شهود عرفانی است؛ این مفهوم، در واکنش به زهد ریایی و ساختارهای ظاهربین جامعه شکل گرفته و بر رهایی از قید و بندهای دنیوی و وصول به حقیقت تاکید دارد.

در مقابل، عصیان منزوی واکنشی تلخ، تاریک و مبتنی بر شکست ارتباط انسانی در جهان مدرن است؛ این مفهوم، بازتاب‌دهنده اضطراب وجودی، تنهایی و فقدان معنای زندگی در عصر حاضر است.

نظام استعاری حافظ بر مفهوم رهایی استوار است و از طریق نگاشت‌هایی چون نور، گشودگی، سیالیت و وارونگی معنایی عمل می‌کند.

در مقابل، نظام استعاری منزوی حول محور عصیان و تجربه وجودی بحران شکل می‌گیرد و استعاره‌هایی همچون تاریکی، انسداد، سوزندگی و خاکستر در آن نقش محوری دارند. این تفاوت‌ها بیانگر دو شیوه متمایز مواجهه با جهان پیرامون است، مواجهه عرفانی-تاویلی در حافظ و مواجهه وجودی-تنش‌محور در منزوی. این یافته‌ها نشان می‌دهد استعاره مفهومی می‌تواند ابزاری کارآمد برای تحلیل ژرف ساخت‌های معنایی غزل فارسی باشد.

این دو گفتمان در کنار یکدیگر نشان می‌دهند که غزل، از قالبی صرفاً عاشقانه، به قالبی اندیشه‌محور و چندلایه تبدیل شده است. توانایی غزل برای بازتاب دادن تجربه‌های زیسته انسان در دوره‌های مختلف تاریخی و اجتماعی، گواه پویایی و انعطاف‌پذیری این قالب شعری است.

رندی حافظ، نقد اجتماعی و عرفانی جامعه خویش را در لفافه، طنازی و شوخ‌طبعی بیان می‌کند و «عصیان» منزوی، فریادی از سر تنهایی و بیگانگی انسان مدرن است. تحلیل زبان‌شناختی و استعاره‌شناختی این دو مفهوم، تفاوت عمیق جهان‌بینی آنها را آشکار می‌سازد. استعاره‌های نور، سیالی و وارونگی در شعر حافظ، بیانگر امید، گشایش و جستجوی حقیقت هستند؛ در حالی که استعاره‌های تاریکی، انسداد و تخریب در شعر منزوی، تصویری از انزوا، ناامیدی و بن‌بست را ترسیم می‌کنند.

کتاب‌شناسی

- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۰)، *حافظ‌نامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، *سبک‌شناسی شعر*، تهران: میترا.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸)، *گمشده لب دریا*، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۹)، *با چراغ و آینه*، تهران: سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، *از کوچۀ رندان*، تهران: سخن.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۹۷)، *دیوان غزلیات حافظ*، تهران: صفی‌علیشاه.
- منزوی، حسین (۱۳۹۴)، *از ترمه و تغزل*، تهران: آفرینش.
- منزوی، حسین (۱۳۸۱)، *با عشق در حوالی فاجعه*، تهران: آفرینش.
- لیکاف، جی، جانسون، ام (۱۹۸۰)، *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو.
- داد، سیما (۱۳۹۰)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۲)، *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*، تهران: آگاه.
- اسماعیل‌پورمطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، *اسطوره، ادبیات و هنر*، تهران: چرخ.
- هوشیار، مهران (۱۴۰۲)، *پژوهش هنر-هنرپژوهش*، تهران: دانشگاه سوره.
- صالحی مازندرانی، محمدرضا، ضرونی، قدرت‌الله (۱۳۹۵)، «بازتاب شاهنامه فردوسی در غزل‌های حسین منزوی»، *نشریه پژوهشنامه ادب حماسی*، دوره ۱۲، شماره ۲۲، صص ۹۵-۱۱۶.

Comparative Analysis of Conceptual Metaphors of "Randi" in Hafez's Sonnet and "Rebellion" in Hossein Manzavi's Sonnet Based on Lakoff and Johnson's Theory

Armin Roshan

\ Instructor in the Department of Persian Language and Literature, Master of Islamic Arts, Soure University, Tehran, Iran. Email: Arminwroshan@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received:
۲۰۲۶/۰۱/۰۳

Accepted:
۲۰۲۶/۰۶/۱۴

Keywords:

Hafez
Hossein
Manzavi
Randi
Rebellion
Conceptual
Metaphor
Comparative
Analysis

In its historical course, Persian ghazal has transformed from a purely emotional and lyrical format into a platform for representing complex epistemological, social, and existential experiences. In the meantime, Hafez Shirazi, by formulating the concept of "randi" and Hossein Manzavi, by highlighting the concept of "rebellion," present two different ways of the poet's encounter with the world, language, and man. The aim of this research is to analyze the ontological and linguistic differences between classical and contemporary ghazals, to conduct a comparative analysis of the discourse of "randi" in Hafez's poetry and "rebellion" in Hossein Manzavi's poetry based on the approach of conceptual metaphor, and to explain their relationship with historical contexts and poetic worldviews. The main question of the research is how conceptual metaphors represent these two different experiences in the poets' mental-imagery system. The present study was conducted with a qualitative, analytical-comparative method and analyzed the metaphorical networks of both poets by reading examples of Hafez and Manzavi's ghazals using the conceptual metaphor approach (Likoff and Johnson) and data-driven analysis. The findings show that Hafez's randi is built on a network of metaphors based on light, fluidity, inversion, liberation, and semantic opening in the vertical axis (substitution) of light, wine, and butler, and operates in conjunction with the critique of hypocrisy, mystical detachment, and the dual breaking of the appearance-interior; while Manzavi's rebellion is formulated with metaphors such as darkness, obstruction, ash, and burning, and reflects anxiety, loneliness, and the crisis of meaning in the modern world. These two discourses, although they are in opposition on the superficial level, on a deeper level, they demonstrate the capacity of Persian ghazal to represent the transformation of human experience in two different historical horizons that show the transition from "liberating mysticism" to "existential anxiety." The analysis and results of the present study can have a practical impact on teaching Persian ghazal and promoting literary literacy.

